



دانشگاه تهران
پردیس بین المللی کیش

عنوان:

جستاری در ماهیت تکنولوژی، علم و اندیشه از دیدگاه مارتین هایدگر

نویسنده: ایمان سلطانی فر

تاریخ: ۱۳۹۳/۲/۳۱

Iman Soltanifar
M.S. Student of Architecture
Architecture Department
University of Tehran (international Campus-Kish Island)
Kish Island-Iran
Cell phone: (+98) 917 315 1694
E-mail: iman.soltanifar@ut.ac.ir

چکیده:

با نگاهی روشن و موشکافانه بر قامت انسان امروز، او را آنچنان مجهز به ابزار، به ظاهر توانمند می یابیم، که جای هیچگونه ابهام در طی درجات و کمال شناخت از سوی او بر پیکره ی فکر ناظر باقی نمی ماند. ابزاری چون تکنولوژی، علم و ...، آنچنان کارآ و توانمند که گستردگی حدود تأثیرات این ابزار در دسترس انسان کارآی امروز او را تا سلطه خود بر بستر پیش رانده. اکنون در لحظه بازبینی و تأمل، نه به حدود تأثیرات او بلکه به نحوه و کیفیت عمل او و میزان شناخت او از بستر می پردازیم. آنچه در بضاعت انسان امروز می یابیم، جز عدم شناخت نیست، که همگی ناشی از انقراض معنا، شناخت و اندیشه های اصیل تعمقی است، آنچه که در ابتدای امر هدف اصلی او بشمار می رفت و هر چه که بدست می گرفت (چون تکنولوژی و علم)، در جهت دستیابی کارآتر و آسان تر به چنین اهدافی بود. به تجهیز آن پرداخت و حال غافل از آنکه دانایی در خدمت روش درآمد و جهان تکنولوژیک بر او حاکم شده و تمام فکر و هر سطح زندگی او را در بر گرفته. به نظر هایدگر امروزه اندیشه از دسترس ما خارج شده، علم محاسبه گرانه یگانه راه اندیشه دانسته شده. حال آنکه در نظر او: «علم نمی اندیشد و نمی تواند که بیاندیشد». از دید او علم، به معنای علم مدرن، تنها می تواند حقیقت را ارزش گذاری کند، نه آنکه آنها را به ما بشناساند. گوهر رشته های علم مسأله مورد توجه اندیشه است. هایدگر پیشنهاد میکند که ما در پی راهی متفاوت با علم برآییم و نگذاریم که زندگی تکنولوژیک بر ما حاکم گردد: راه زنده نگهداشتن آتش اندیشه، پرسشگری، تعمق آفریننده و شاعرانه، که میتواند ما را به ناشناخته ها نزدیک تر کند.

واژه های کلیدی: تکنولوژی - انسان - علم - اندیشه

With a very precise and scrutinizing view on human, we can find him really equipped with technological means. A viewer does not have any doubt about the way this creature has been getting along well with the evolution processes. The implementations of these means were so efficient and dominant which the boarder of this knowledge and science led him to defeat the context in which he lives. In the ear of revision we would not like to investigate the depth of this influence but the kind of understanding and the efficiency of his reaction, he is getting out of this context. What we can find in human potentiality is nothing more than wide vision which can be qualified in semantic decline. This idea was once the genuine deep understanding and was the main goal for him to acquire. Whatever he could access (Technology and science) was only a means toward getting such a goal being more applicable and efficient. But now we can see that the knowledge and the handmade technological era defeated him and running him, in a case that even his thought and life being engaged and solved in it. According to Heidegger, thought is being strayed out of our mind since the calculative science is the only way of acceptable thinking. He believes "Science does not ponder since it cannot ponder". According to him, science in a pure sense of modern one can only mark the value of fact not introduces it to us. The original essence of science is what we should address. Heidegger suggests that we search for another way that science led us to. We have to stop the way technology wants to rule us: The way we should keep the blaze of thought being burning with enquiring and this creative mind can led us to unknown entity closer.

KEYWORDS: Technology, Human, Science, Thought.

مقدمه :

مقاله ای که در پیش روست، در نگاه اول، شاید به نظر خطابه ای بلند در نفی و مزمت تکنولوژی، مدرنیسم یا علم (به خصوص علم مدرن) و تلاشی جهت مدح اندیشه های کهن، طبیعت و یا حتی حمایت از زیست بوم ویا نفی بهره وری از تکنولوژی انگاشته شود، که البته هدف این مقاله طی چنین مسیری نبوده. بلکه بنا بر بحران، خلع و سردرگمی ای که در جامعه امروز، در تمامی سطوح آن و به خصوص سطح سازنده و مؤثر جامعه، محسوس است، تمامی تلاش را مبذول داشته تا بر بستر جملاتی از مارتین هایدگر و تنی چند از فلاسفه دیگر، افقی روشن از "تکنولوژی"، "علم" و "اندیشه" در پیش رو بگسترده، تا بر آنچه انجام می دهیم و در صدد انجام هستیم، تحلیل روشن تری فرا آوریم. تا هر چه روشن تر و مطمئن تر در این عرصه ها طی طریق نموده و با آگاهی بیشتر از ماهیت عرصه ها، متناسب با هدف پیش رو، ابزار و عرصه حصول را انتخاب شایسته نمود.

تکنولوژی:

مارتین هایدگر^۱: «تکنولوژی وسیله و فعالیت انسانی است». این تعریف مسلماً تعریفی ابزاری و انسان مدار تکنولوژی است. (تکنولوژی وسیله ای است برای هدفی تکنولوژی یک فعالیت انسانی است. که مسلماً این دو تعریف به یکدیگر تعلق دارند زیرا وضع هدف و تامین کاربرد وسایل مناسب برای رسیدن به آن، فعالیت انسانی است). حتی تکنولوژی جدید هم وسیله ای است برای رسیدن به هدفی. به همین دلیل، تصور ابزاری از تکنولوژی شرط هرگونه تلاش برای برقراری نسبت درست انسان با تکنولوژی است. همه چیز به این بسته است که تکنولوژی را به عنوان یک وسیله، به نحوی مناسب به کار بندیم. تلاش می کنیم تا تکنولوژی را از لحاظ فکری دست آموز خود کنیم و بر آن مسلط شویم. هر چه مهار تکنولوژی بیشتر از دست بیرون می رود، این میل به تسلط نیز شدیدتر می شود.

سوال: امر ابزاری چیست؟ اموری چون وسیله و هدف به کجا تعلق دارند؟ وسیله امری است که با آن سبب چیزی می شویم و در نتیجه به آن دست می یابیم. هر آنچه معلولی در پی دارد علت خوانده می شود. اما علت فقط آن نیست که موجد چیز دیگری است. بلکه هدفی هم که نوع وسیله را تعیین می کند علت به شمار می آید.

فلسفه قرن ها ست، تعلیم می دهد که علت بر چهار نوع است:

- ۱- علت مادی (causa materialis): ماده ای که از آن برای مثال جامی نقره ای می سازیم.
- ۲- علت صوری (causa formalis): صورت یا شکلی که ماده به آن در می آید برای مثال صورت جام.
- ۳- علت نهایی (causa finalis): هدف یا غایت، مثال: مناسب قربانی که صورت و ماده جام مورد نیاز را معین می کند.
- ۴- علت فاعلی (causa efficiens): که خود معلول یعنی جام واقعی را پدید می آورد.

اینکه تکنولوژی (به عنوان وسیله) چیست؟ هنگامی مکشوف می شود که امر ابزاری را به علل اربعه تاویل کنیم. به این ترتیب چهار نحوه ره- آوردن، یا علل اربعه، در فرآوردن نقش دارند. فرآوردن آنچه را مستور است به عدم استتار می آورد. این درآمدن در قلمرویی واقع می شود و در جریان است که ما کشف حجاب (Entbergen) می نامیم. ولی ماهیت تکنولوژی چه ربطی به انکشاف دارد؟ پاسخ: ربطی تمام. چون هر فرآوردنی در انکشاف ریشه دارد. امکان هر گونه

سازندگی مولد (یا ساخت هرگونه فرآورده) در انکشاف ریشه دارد. بنابراین تکنولوژی یک وسیله ی صرف نیست. تکنولوژی نحوی انکشاف است.



شکل ۱:

«انکشاف، در راستای ظهور و خروج، و تنها ظهور ابهام و عدم موجودیت کمال، کمال دست نیافتنی. نبرد به مثابه ارتقاع صورت و ماده تا کاهش رنج ابهام روزافزون، تا فر آوردن کمال

نام «تکنولوژی» چه چیزی را بیان می کند؟ منشا این کلمه زبانی یونانی است. که پس از ریشه یابی به کلمه تخنه^۲ تعلق دارد، تخنه نه تنها نام کار و مهارت صنعتگر است، بلکه افزون بر این نامی است برای مهارتهای فکری و هنرهای زیبا. که در واقع امری شاعرانه (پوئتیک) است. کلمه ی تخنه از ابتدا تا زمان افلاطون با کلمه اییستمه^۳ مرتبط بود. هر دو کلمه به معنای به چیزی معرفت داشتن دلالت دارند. چنین معرفتی امری گرهگشا ست و به عنوان امری گرهگشا نوعی انکشاف است. میان این دو کلمه تمایزی است و تمایز در نحوه ی انکشاف استوار است. تخنه از امری کشف حجاب می کند که خود را فرا نمی آورد و هنوز فرا روی ما قرار ندارد و نحوه ی ساخت آن را تعیین می کند.

تکنولوژی یک نحو انکشاف است. تکنولوژی در قلمرویی حضور می یابد که انکشاف و عم استتار در آن رخ می دهد ، قلمرویی که التیا^۴ (حقیقت) در آن رخ می نماید.



شکل ۲:

«انکشاف، همچنان مبهم. و آنگاه عدم استتار (با تمامیت در قصور)، در لحظه ای، آهسته و پیوسته، فرار و مطلوب است. و اما بستر، عرصه، نه حاکم است و نه محکوم، عاری از اثر یا تاثیر، زمحل است، و شاید تنها به مثابه ناظر، قلمرو رخ نمودن است.»

و اما تکنولوژی جدید، بر فیزیک جدید همچون علمی دقیقه استوار است. در حالی که اکنون به گونه‌ی روشن تری معلوم شده که عکس آن هم صادق است. فیزیک جدید به عنوان علمی آزمایشگاهی به دستگاههای تکنیکی و به پیشرفته در ساخت این دستگاهها متکی است.

انکشاف حاکم در تکنولوژی جدید نوعی تعرض (Herausfordern) است، تعرضی که طبیعت را در برابر این انتظار بی جا قرار می دهد که تامین کننده انرژی باشد. اما مگر این امر در مورد آسیاب بادی قدیم صادق نیست؟ خیر، انرژی جریان هوا را حبس نمی کند تا آن را ذخیره سازد.



شکل ۳:

«آسیاب بادی قدیم، همچنان منکشف، حال عاری از تعرض، که ناقض تعرض. نهایت تعرض چون غوطه وری آسیاب و باد در هم. همیاری است و عاری از حبس، آسیاب آنچنان سر براه که موجودیت خود را از باد حاصل دارد.»

مزرعه ای که قبلا کشاورز آن را کشت می کرد و به نظم در می آورد اکنون به گونه ای دیگری ظهور می کند، چرا که قبلا کشت کردن و به نظم درآوردن (bestellen) هنوز به معنای مراقبت کردن و نگهداری بود. کشاورز هرگز متعرض زمین زراعی نمی شد. هنگام بذرپاشی، کشاورز بذر را به دست قوای نامیه ی (طبیعت) می سپرد و بر رشد آن نظارت می کرد. اما امروز معنای به نظم در آوردن بر مفهوم در افتادن با طبیعت خودنمایی می کند. در افتادنی که خود به معنای تعرض به طبیعت است. کشاورزی اکنون چیزی جز صنعت ماشین غذاسازی نیست.

نحوه ی تعبیه ی نیروگاه آبی بر رودخانه راین، مثل پل چوبی که صدها سال دو طرف ساحل را به هم متصل می کرد نیست. درست برعکس، رودخانه، با سد بندی، در نیروگاه ادغام می شود. اکنون ماهیت رودخانه از ماهیت نیروگاه سرچشمه می گیرد. ممکن است پاسخ داده شود: اما همچنان راین، به عنوان رودخانه ای در چشم انداز طبیعت است. شاید، ولی چگونه؟ فقط به صورت شی حاضر و آماده ای که صنعت توریسم برای دیدار کاروان توریستی عرضه میکند.



شکل ۴:

«ظهور، عدم استتار، در نحوی متعرض، در راستای تحریف معنا و ماهیت. دیگر رودخانه، در گرو تکنولوژی برپا، حاضر است، عاری از صرفه تکنولوژیک، عقیم است. شیء ای است انباری، یا نهایتا حامل کاربردی تکنولوژیک.»

انکشافی که بر سراسر تکنولوژی جدید حاکم است، خصلت در افتادن، به معنای تعرض را دارد. اکتشاف و حبس کردن، تغییر شکل دادن، انبار کردن، توزیع کردن و تغییر مدار، همگی انحا انکشاف هستند. اما عدم استتاری از چه نوع است؟ همه جا، همه چیز در حال آماده باش است تا بلافاصله مهیا شود. آنچه به این نحو انضباط می باید ثباتی منحصر به خود دارد. آن را ذخیره ای ایستا یا منبع ثابت (Bestand) می نامیم. اما هواپیمایی که روی باند فرودگاه ایستاده قطعا یک ایژه^۵ است. به یقین. می توانیم ماشین را بدین شکل متصور شویم. اما در این صورت، ماشین خود را در پس آنچه هست، پنهان می سازد. چنانچه از آن پرده برداریم، صرفا به عنوان منبع ثابت روی باند ایستاده است.

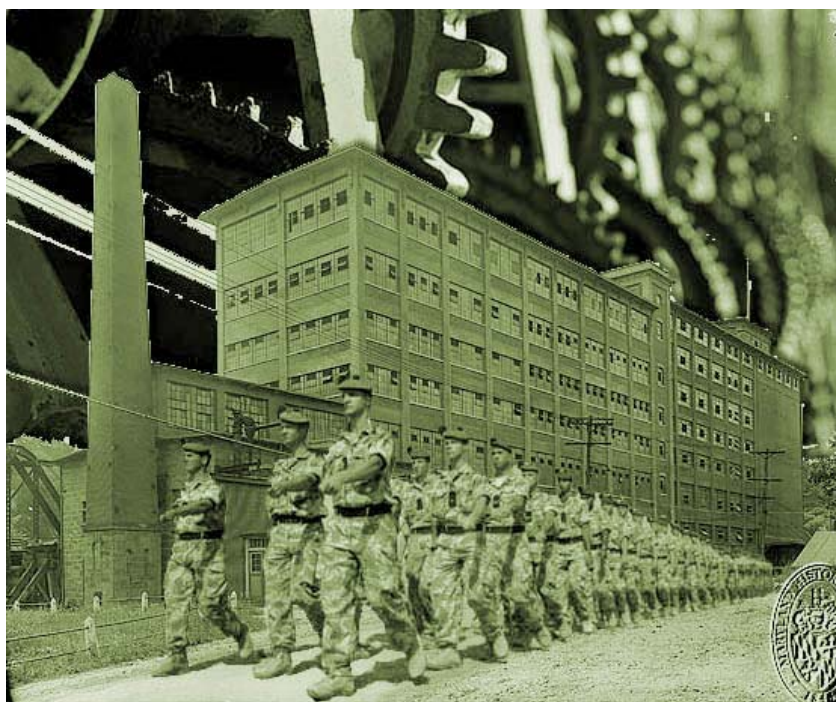


شکل ۵:

«همچنان انکشاف، اکتشاف و حبس. طبیعت، اشیاء و... همگی مزمل اند، ظهور منابع ثابت! عدم استتار از حیث غالب نظم دهنده، در جهت حصول تعدد منابع. عطف به: اندیشه در علل اربعه اینگونه انکشاف.»

این انکشاف در درجه ی اول، به طبیعت معطوف است، طبیعت به عنوان منبع ثابت انرژی. از این رو، این نگرش و رفتار انضباط دهنده ی بشر نخست با پیدایش علوم دقیقه ی جدید آشکار می گردد. (علم جدید) با نحوه ی تفکر خود، طبیعت را به عنوان شبکه ای از نیروهای محاسبه پذیر دنبال و محصور می کند. آزمایشی بودن فیزیک جدید به این دلیل نیست که برای پرسش از طبیعت از دستگاه بهره می برد. درست برعکس، چون فیزیک، حتی در سطح نظریه ی محض، طبیعت را به گونه ای برپا می کند که خود را همچون شبکه ای از نیروهای پیشاپیش محاسبه پذیر عرضه کند، آزمایش های خود را هم در نتیجه به منظور طرح این پرسش تنظیم می کند که، آیا، و چگونه، طبیعت وقتی به این گونه برپا شده، خود را می نمایاند. اما مگر علوم طبیعی- ریاضی تقریباً دو قرن قبل از تکنولوژی جدید پدید نیامد. پس چگونه ممکن است در همان زمان توسط تکنولوژی جدید به پا گشته و به خدمت آن در آمده باشد؟ تکنولوژی جدید در واقع، از زمانی آغاز میشود که خود را به علوم دقیقه استوار می کند. از لحاظ تقویمی و ترتب زمانی (historisch) این نظر صحیح است، اما از نظر تاریخی (geschichtlich) به هیچ وجه حقیقت ندارد. اما، تکنولوژی جدید که از نظر تقویمی موخر است، به لحاظ ماهیتی که بر آن استیلا دارد، از نظر تاریخی مقدم است.

ورنر هایزبرگ: (...). پس تکنولوژی باید علوم طبیعی دقیقه را به کار بندد با این کار این توهم فریبنده پدید می آید که تکنولوژی جدید فیزیک کاربردی است. این توهم تنها تا زمانی دوام می یابد که منشا ماهیت علم جدید و طبعاً ماهیت تکنولوژی جدید، از طریق پرسشگری به کفایت کشف نشده باشد.^۶ شاید تکنولوژی مواهب مادی و رفاه زندگی هر روزه را به همراه بیاورد، اما آنچه در مقابل از انسان می گیرد، اندیشه های اصیل است و آزادی گزینش و زیستن. حتی اگر ما صلح جهانی و حقوق بشری را به دست آوریم، با تکنولوژی موجب فاجعه ها خواهد شد، تا زمانی که همه چیز فقط از زاویه ی بهره مندی محاسبه شوند.^۷ تکنولوژی راحتی، رفاه و امنیت در زندگی هر روزه را به همراه آورده است. اما در برابر با خود نیروی ویران گر جنگ ها، سهولت نظارت پلیسی و ویرانی روز افزون زیست بوم را نیز همراه دارد.



شکل ۶:

«انکشاف همچنان پیش می رود، صورت انکشاف به مثابه معامله، پارادوکس نما ست. مواهب ارزشمند از حیث کارآمدی و محاسبه گری، در ازای اعطایی گزاف. به خطا معامله را، که نه، معیار را باید خاطی یافت.»

یک مورد مشهور مخالفت هایدگر با شکل ای از زندگی فرهنگی که ناشی از پیشرفت تکنولوژیک است، نگارش به وسیله ی ماشین تحریر است. از نظر هایدگر نگارش، یعنی نوشتن با دست در نگاه نخست ماشین تحریر یک وسیله ی کارآتر برای نگارش است. اما کارآیی این جا ملاک درستی برای ارزیابی حدود تاثیر این ابزار نیست.^۸ چرا که بنا به حالت و روحیه ی فرد در زمان نگارش، کلمات شکل‌های گوناگونی به خود می گیرند. ما شاید دقت نکنیم اما شیوه ی نگارش ما، در گزینش واژه های بعدی و حتی فکرهای ما موثرند. این امکان با به کار بردن ماشین تحریر (یا در روزگار ما رایانه ی شخصی) از بین می رود، توسط شکل یکسان واژه ها و علامات به اندیشه منش یک نواخت می دهد. به گفته هایدگر: «دست می اندیشد».^۹



شکل ۷:

«اکنون، نگارش از دست، که از اندیشه خلاق رهاست. گزینش غوطه ور میل صورت و ماده، و نه فاعل یا غایت. خالق نه ما، که نظام یافتگی و کارآیی ماشین انکشاف است. در نهایت: دست زمانی می اندیشید و البته نه یکنواخت.»

علم:

هایدگر بر اساس دستاوردهای "هستی و زمانی" در آثار بعدی خود نشان داد که در علوم مدرن، جهان، فقط موضوع پژوهش است و به مجموعه ای از داده های علمی که در ساخت یکسری عدد و امتداد موجودند، کاهش می یابد. در این علوم تفاوت های درونی عناصر تا حد ممکن به تفاوت‌های کمی تبدیل می شود. همه چیز باید قابل محاسبه و اندازه گیری باشند. در دانایی مدرن، دانشمندان نه یک انسان یعنی موجودی فعال، طرح اندازه و خواهان بهره وری ها، بلکه هم چون یک وسیله است و محیط کار نه جهان راستین بلکه فضایی مصنوعی و برگزیده است. هایدگر با تاکید بر تقدم تکنولوژی به علم مبنای عملی علم را مورد تاکید قرار داد. علم پیش از این که سودای کشف واقعیت‌هایی تازه باشد، کوششی در فهم دقیق و استوار به پیش فهم‌هایی از واقعیت‌هایی است که ما با آنها روبرو شده ایم. به واقع، «یک دگرگونی است، هم در پرسش‌هایی که مطرح می شوند و هم در شیوه های دیدن». این دگرگونی می تواند حتی موجب دگرگونی واقعیتها شود. علم فقط امری نظری نیست، و نمی تواند که چنان باشد. علم با تجربه ای عملی، و در نتیجه با پیش شرط‌های هستی‌شناسانه ی عمل مرتبط است. هایدگر: «علم به معنای هستی در ناپوشیدگی چیزهاست به خاطر ناپوشیدگی».^{۱۰} هایدگر پژوهش‌های دانشگاهی، بخش دولتی و خصوصی، کنفرانس‌های حرفه ای، انتشار نشریه های تخصصی و... را به عنوان برخی فعالیت‌های علمی موجود شناخته و می پرسد که به چه کار می آیند؟ «... در چنین فعالیت‌هایی پژوهشگر محو می

شود، به جای او محقق قرار می‌گیرد که درگیر در برنامه‌های تحقیقاتی است. این تحقیق‌ها بیش از آن که به کار گسترش امر پژوهش بیایند، در کار محقق فضای قاطعیت را فراهم می‌آورند.^{۱۱} این همه بنا به بنیاد متافیزیکی مدرن شکل گرفته‌اند، که مبنای تمامی دانش را بر سوژه یا خویشتن استوار میدانند. این جاست که باید پرسید که آیا علم جدید به ما یاری می‌دهد تا محاسبه ناپذیرها را بشناسیم؟ پاسخ منفی است. هسته‌ی هم بستگی علم و فهم هستی‌شناسانه چندان زورمند نیست که برای ما راه گشا باشد. به همین دلیل هایدگر پیشنهاد داد که ما در پی چیزی یکسر متفاوت با علم برآییم. انسان فقط از راه پرسش‌گری، و از راه تعمق آفریننده و شاعرانه می‌تواند به امر ناشناخته نزدیک شود.^{۱۲} علم، به معنای علم مدرن، و هر نگرشی که رها از عمل به شناسایی اهمیت می‌دهد، فقط می‌تواند، حقیقت را ارزش‌گذاری کند. علم رها از عمل، نمی‌تواند چیزها را چنانکه به راستی هستند، دریابد و فقط آنها را در یک محیط مصنوعی که خودش آن را ساخته، مطرح می‌کند. علم مدرن فقط راهی تکراری است برای نگرستن به هستندگان. گوهر علم چیست؟ علم انطباق چارچوب مفهوم خاصی به قلمرو کارکردهای موضوعی خاص است. این انطباق در جریان پژوهش روی می‌نمایاند.

در یونان، عالی‌ترین نوع زندگی، (bios theorikos) یعنی زندگی اندیشمندانه از دانسته می‌شد. این زندگی از نظر یونانیان در مقابل (bios praktikos)^{۱۳} یعنی زندگی عملی قرار نمی‌گیرد، بلکه به آن پیوند می‌خورد. برای رومیان این دو گونه زندگی از هم جدا بودند و زندگی علمی پس از زندگی عملی مطرح می‌شد و نظریه امری متفاوت با عمل دانسته می‌شد. در حالی که از نظر یونانیان تئوری از عمل جدا نبود.



شکل ۸:

«چالش، چالش
میان تئوری و عمل.
لحظه‌ی ظهور
تجربه‌های عمل در
فراسوی نظریه
تئوریک، لحظه‌ی
هجوم حجه‌ی
واقعیت. لحظه
هبوط پیوند علم و
عمل، لحظه‌ی گذر
از ارزش‌گذاری و
کسب ارزش.»

در علم مدرن نظریه از عمل و در نتیجه از واقعیت، دور شده است. گفته‌ی ماکس پلانک که «آن چیزی واقعیت است، که قابل اندازه‌گیری باشد» نکته‌ی مورد نظر علم مدرن را به خوبی روشن می‌کند. فضایی آفریده می‌شود که در آن امر ناشناخته نخست به عنوان ابژه‌ای قابل اندازه‌گیری دانسته می‌شود و بعد پیش روی پژوهشگر قرار می‌گیرد.^{۱۴} در حالی که در دنیای واقعی ما، واقعیت‌ها ضرورتاً از آن‌اند، که تابع حکم شمارش‌پذیری پلانک شوند.



شکل ۹:

«علم، نگرش ترجمان و ارقام. تقلیل ترجمان زبان گونه ی واقعیت به ساده ترین شکل ممکن و آن هم، دستگاہ فهم محاسبه گر. و در نهایت پس از عمل، نهایت سادگی واقعیت در عین ترجمان جدید، در عین عدم بلاغت و غایت فراموشی معنا.»

ما با دو راه متفاوت روبرویم یکی راه اندیشه، و دیگری راه محاسبه گری. اولی کار اندیشه گری است و دومی کار علم است. هایدگر: «این وضعیت ریشه در این واقعیت دارد که علم نمی اندیشد، و نمی تواند که بیاندیشد.»^{۱۵}



شکل ۱۰:

«علم و تکنولوژی، با حجمه ی کارآیی خود، چگونه در فر آوردن معنا عاجز است؟ پاسخ: نه به جهت قصور یا خطا در خواست، بلکه به جهت قصور در توان. با آن همه گستردگی حدود تأثیر این ابزار، فاعل در جهت غایت، در صورت و ماهیت ابزار، خطا پیموده.»

در راه علم، حتی اگر هنوز ما با اعداد و ارقام هم سروکار نداشته باشیم، رویکردی محاسبه گرانه به جهان داریم و هیچ نمی اندیشیم. و همه چیز را به امور کمی کاهش می دهیم. که چون انسان مدرن نمی اندیشد تصویری هم از بحرانی که گرفتار آن شده ندارد: «امروز کسی احساس نمی کند که بحرانی وجود دارد و خود این وضعیت یعنی بحران».^{۱۶} زندگی در روزگار انقلاب های پیاپی تکنولوژیک، این خطر را در بر دارد که علم محاسبه گرانه یگانه راه اندیشه دانسته شود. و اما امروز پس از مرگ هایدگر با رشد نظام انفورماتیک، خطر بیشتر هم شده، که خطری بزرگ است زیرا نیروی خاص بودن انسان که «

اندیشمندی تعمقی « است کنار گذاشته می شود. وارستگی ما یعنی رها کردن چیزها به حال خود، به معنای گسست از جهان تکنولوژیک نیست. ما به این جهان هم آری و هم نه می گوئیم. اجازه نمی دهیم که زندگی تکنولوژیک به ما حاکم شود و تمام فکر و هر سطح زندگی ما را در بر گیرد. هایدگر بارها از «تقدیر تکنولوژی»، با تاکید مکرر بر واژه ی "تقدیر" یاد می نمود و مسلما در این مورد (تقدیر) انسان از خود اراده ای ندارد! آشکارا، آرزو و منظور او فراتر رفتن تکنولوژی از خواست ها، اراده ها، نیازها و برنامه ریزی انسانی بود.

شکل ۱۱:

«تکنولوژی، انکشاف پیروز میدان چالش. و ما چنان منحط و سرگردان، که پس از باختن اندیشه های اصیل تعمقی، آزادی گزینش و زیستن، اینک دست به دامان مسبب فاجعه ایم. تا بیاید، بازگرداند و بازسازد. غایت خطر آنجاست که غفلت حاضر، درک نگردد، و به خطا بحران موجود، ترقی و حتی اندیشه کار آ انگاشته شود.»



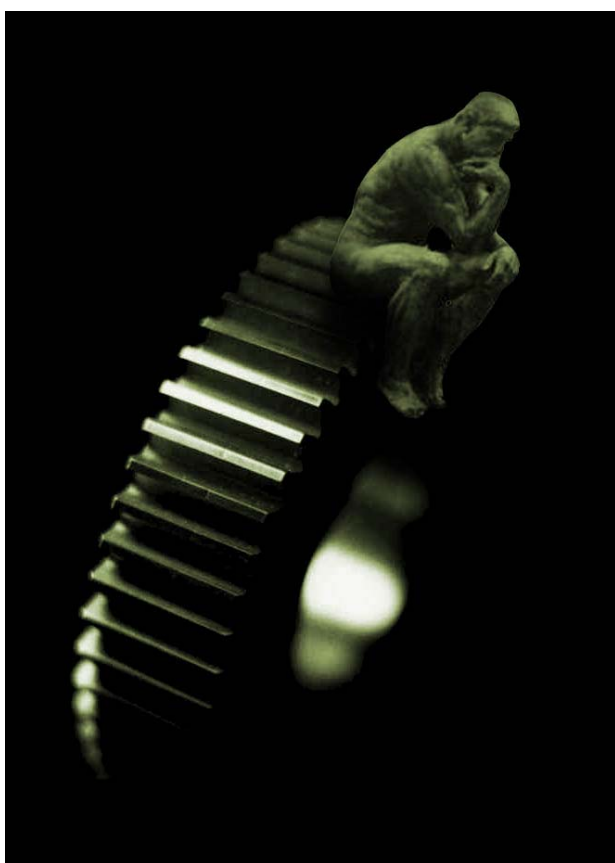
اندیشه:

اندیشه چیست؟ اندیشه والا پژوهاکی است از اندیشه ی اصیل گذشته. اندیشه در بهترین حالت یادآوری است. هایدگر بارها واژه Denken را به معنای «اندیشه» به کار برد. به نظر هایدگر اندیشیدن با دو فعل "به یاد آوردن" (Denken) و "سپاس گذاشتن" (Danken) مرتبط است. اندیشمندانه (denkevisch) زیستن همواره با آن دو کنش یکی میشود، و در نتیجه اندیشیدن به هستی، یادآوری آن است. هایدگر: «اندیشیدن به یاد آوردن است».^{۱۷} هایدگر: «اندیشه برعکس علم موجب دانایی نمی شود. اندیشه خود عملی مفید تولید نمی کند، اندیشه معمای جهان را حل نمی کند، اندیشه ما را به طور مستقیم مجهز به قدرت عمل نمی کند».^{۱۸} هانا آرنهت^{۱۹}: «اندیشه دانایی و شناسایی نیست». دانایی به طور معمول با حقیقت سر و کار دارد. اما اندیشه با معنا سر و کار دارد. از نظر هایدگر اندیشیدن نوعی پایگان را نیز می سازد. در راس این پایگان اندیشه ی اصیل، (اندیشه پرسش گر) و در قاعده ی هرم اندیشه ی محاسبه گر^{۲۰} قرار دارد. اندیشه ی محاسبه گر افق ثابتی دارد، کسی در فکر دگرگون کردن این افق نیست. در این افق کسی لازم نمی داند که به خویشتن خویش بیاندیشد.^{۲۱} هایدگر: سوال در مورد هستندگان ما را به قلمرو دانایی علمی پیش می راند، اما پرسش از هستی (حتی از هستی هستنده) ما را در قلمرو اندیشه جای می دهد.^{۲۲} مهمترین نکته در اندیشیدن این است که اندیشه با فهمی از

هستی همراه می شود. اندیشیدن، سپاس نهادن و به یاد آوردن به یکدیگر تعلق دارند. به گمان هایدگر: «مساله ای که تا بیشترین حد ممکن، برانگیزاننده ی فکر است این است که ما هنوز نمی اندیشیم.»^{۲۳} به نظر او اندیشه از دسترس ما خارج شده است. هایدگر: «علم نمی اندشید.» مثال: فیزیک حرکت یا زمان را پیش می کشد، اما هرگز نمی تواند دریابد و روشن کند که حرکت یا زمان چه هستند. علم تا علم است، اندیشه ندارد و نمی تواند با روشهای خاص خود به هستی بیاندشید. مثال: با روش های فیزیکی به پرسشی از این دست که چرا فاصله وجود دارد نمی توان اندیشید. در بهترین حالت، فاصله به طور دقیق اندازه گیری می شود. حرکت مولکولی مطرح می شود، اما به خود حرکت فکر نمی شود.

نتیجه:

هایدگر: در علوم مدرن روش دیگر ابزاری در خدمت دانایی نیست، بلکه دانایی در خدمت روش درآمدی است. کوشش ما باید «زنده گه داشتن آتش اندیشه باشد»^{۲۴}، در جهان تکنولوژیک کار سخت تر است و هر چه زمان بگذرد کار سخت تر هم خواهد شد.^{۲۵}



شکل ۱۲:

«گذر از بحران قصور توان علم. اکنون بحران، خطا در خواست علم و قصور در طی طریق علم (با همه ی بضاعت قلیل خود)، حال به مثابه تکیه ی ابزار روش، بر بستر دانایی فرا روست، که به خطا اندیشه ی کار آتر خوانده شده. حال آنکه غایت علم، تکیه ی دانایی بر بستر ابزار روش دانسته شده بود، که اکنون حاصل نیست و چه بسا دور از دست.»

گوهر رشته های علم (تاریخ، هنر، شعر، زبان، طبیعت، انسان و خدا) برای این رشته ها دسترس ناپذیر است. گوهر این رشته ها مساله ی مورد توجه اندیشه است. اندیشه از قاعده روش و کار علمی جداست. اندیشه در پی گفت و گوست و نه اثبات و ترد کردن.^{۲۶} در "اصل خود" از هایدگر: «هر چه کار اندیشمند بزرگتر باشد نا اندیشیده ها هم در کار او بیشتر خواهند بود.»^{۲۷}

فهرست منابع:

۱. اعتماد، شاپور، (۱۳۸۳)، "پرسش از تکنولوژی"، فرهنگ و تکنولوژی (مجموعه مقالات)، ارغنون ۱، ص ۳۰-۱.
۳. احمدی، بابک، (۱۳۸۱)، "هایدگر و تاریخ هستی"، نشر مرکز، تهران.
۴. آیدی، دن، (۱۳۷۱)، "فنونولوژی و تکنولوژی: فلسفه تکنولوژی هایدگر"، مجله فرهنگ (کتاب یازدهم)، شماره ویژه پدیدار شناسی، ترجمه شاپور اعتماد، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
5. Heidegger, M., 1977, *The Question Concerning Technology and other essay*, trans.W. Lovitt & Shapur Aghdam, Harper & Row, New York.

پی نوشت ها:

- 1 Martin Heidegger
- 2 Techne
- 3 Episteme
- 4 Aletheia
- 5 Object

^۶ هایزبرگ، ورنر، مونیخ (۱۹۵۷)، «تصویر طبیعت در فیزیک امروز» در: هنر در عصر تکنیک، ص ۴۳.

- 7 Heidegger, M., 1976, *Gesamtausgabe*, Vittorio Klostermann, Frankfurt a.M., p.216.
- 8 Heidegger, M., 1976, *Gesamtausgabe*, Vittorio Klostermann, Frankfurt a.M., p.123-126.
- 9 M. E. Zimmerman, 1990, *Heidegger's Confrontation with Modernity*, Indiana University press, p.205-206.
- 10 Heidegger, M., 1976, *Gesamtausgabe*, Vittorio Klostermann, Frankfurt a.M., p.179.
- 11 Heidegger, M., 1977, *The Question Concerning Technology and other essay*, trans.W. Lovitt, Harper & Row, New York, p.125.
- 12 Heidegger, M., 1977, *The Question Concerning Technology and other essay*, trans.W. Lovitt, Harper & Row, New York, p.136.
- 13 همان Vita Activa در فرهنگ رومی و لاتین
- 14 Heidegger, M., 1977, *The Question Concerning Technology and other essay*, trans.W. Lovitt, Harper & Row, New York, p.169.
- 15 Heidegger, M., 1968, *What is Called Thinking?*, trans. F. D. Wieck and J. G. Gray, Harper & Row, New Yoek, p.7-8.
- 16 Heidegger, M., 1994, *Basic Question of Philosophy: Selected "Problems" of "Logic"*, trans. R. Rojsewicz and A. Schuwer, Indiana University press, p.158.

-
- ¹⁷ Denken ist Andenken
- ¹⁸ H. Arndt, 1978, *The Life of Mind*, New York, vol.1, p.1.
- ¹⁹ H. Arndt
- ²⁰ Das Rechnende Denken
- ²¹ Heidegger, M., 1991, *Nietzsche*, ed. D. F. Krell, [4 vol], Harper & Row, New York, 1979-87, [2 vol], Harper & Row, New York, vol.2, p.11.
- ²² Heidegger, M., 1991, *Nietzsche*, ed. D. F. Krell, [4 vol], Harper & Row, New York, 1979-87, [2 vol], Harper & Row, New York, vol.2, p.120.
- ²³ Heidegger, M., 1968, *What is Called Thinking?*, trans. F. D. Wieck and J. G. Gray, Harper & Row, New Yoek, p.4.
- ²⁴ Heidegger, M., 1966, *Discourse on Thinking*, trans, J. M. Anderson and H. Freund, Harper & Row, New York, p.56.
- ²⁵ Heidegger, M., 1968, "A Letter from Martin Heidegger", in: M. Frings ed, *Heidegger and the quest for Truth*, Chicago, p.19.
- ²⁶ Heidegger, M., 1992, *Essais et conferences*, trans, A. Preau, Gallimard, Paris, p.139.
- ²⁷ Heidegger, M., 1972, *Fruhe schriften*, Frankfurt a.M., Klostermann, p.166.